

A comparative study of political perceptions of the Qur'an concerning "the Siyaq law" in the verses

(Received: 2022/05/14- Accepted: 2023/02/22)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.7.1.4.3>

mohammad abedi^۱

Abstract

The Qur'an, as the main source of responses to the problems of the political life of Muslims, has always been exposed to different political interpretations. The impressions are sometimes damaged by different views, such as the Siyaq law concerning words, sentences, and verses.

In the meantime, part of the problems in the field of Siyaq [context] is related to the context of the verses. The invalid interpretations have raised the question "What harms do threaten the political perceptions in the context of the verses?"

This research emphasizes that these perceptions in the field of using the context of the verses have suffered various damages, including neglecting the context of the verses and incorrect use of the context of the verses. This research is based on gathering information in the library based on descriptive and analytical methodologies.

The result of the research is to prove the problems of perceptions and conclusions because of neglecting the context[siyaq] of the verses (such as neglecting the context of the verses leading to the absence of political meanings of the words, negligence of the non-political and governmental relationships of the words, the verse being unrelated to the political and governmental dignity; neglecting the opposition of the context to the claim of the political tyranny of the Prophet (PBUH)) or the invalid use of the context of the verses (such as the lack of criterion for the unity of the subject; the inability of the context to restrain the generality of the meaning of the verse; the incompatibility of the context with the generality of the verse) in addition this paper is to provide solutions for the aforementioned problems.

Keywords: Quran; politics; political perception; the context of the verses

۱. Assistant Professor, Department of Quranology, Institute of Wisdom and Religious Studies, Institute of Islamic Culture and Thought, Qom, Iran. Abedi.mehr@yahoo.com



بررسی مقایسه‌ای برداشت‌های سیاسی از قرآن در عرصه قاعده سیاق در آیات

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.7.1.4.3>

محمد عابدی^۱

چکیده

قرآن، به مثابه مرجع اصلی پاسخ به مسائل حیات سیاسی مسلمانان، همواره در معرض برداشت‌های سیاسی مختلف بوده است. برداشت‌هایی که گاه، در عرصه سیاق و به‌ویژه، سیاق در آیات، دچار آسیب‌هایی شده‌اند. برداشت‌های سیاسی نامعتبر در عرصه سیاق آیات، و گستره این آسیب‌ها در بخش غفلت از سیاق (مانند: غفلت از سیاق آیات منجر به عاری پنداری الفاظ از مفاهیم سیاسی؛ عدم توجه به بی‌ارتباط بودن آیه با شأن سیاسی و حکومتی؛ غفلت از مخالفت سیاق با ادعای استبداد سیاسی پیامبر ﷺ) و استفاده نامعتبر از سیاق آیات (مانند: نبود ملاک وحدت موضوع؛ ناتوانی سیاق از تخصیص عمومیت مفهوم آیه؛ ناسازگاری سیاق با اطلاق آیه)، ضرورت آسیب‌شناسی این گونه برداشت‌ها را دوچندان می‌نماید. بنابراین، پژوهش حاضر، به مقتضای موضوع، روش توصیف و تحلیل، را در ارزیابی برداشت‌ها به کار بسته است. و به دنبال اثبات آسیب‌پذیری برداشت‌ها در چگونگی غفلت از سیاق آیات است، و ارائه راه‌کارهایی برای رفع آسیب‌ها می‌باشد.

کلید واژه‌ها: قرآن؛ سیاست؛ برداشت سیاسی؛ قاعده سیاق، سیاق آیات

۱. استادیار گروه قرآن‌شناسی پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و

اندیشه اسلامی، قم، ایران. Abedi.mehr@yahoo.com



مقدمه

برداشت سیاسی از قرآن کریم به خاطر نیاز جوامع اسلامی به مدیریت حیات اجتماعی، از طریق آموزه‌های سیاسی قرآنی، نسبت به دیگر انواع برداشت‌ها، همواره کانون توجه بوده است. در عین حال، این برداشت‌ها به جهت ارتباط وثیق با منافع حکومتی و قدرت سیاسی و... با آسیب‌های گسترده‌ای مواجه بوده‌اند. در این میان، بخشی از بسترهای آسیب‌زا به چگونگی کاربری سیاق آیات مربوط است، زیرا در موارد متعدد، این قاعده به کار بسته نشده، یا از آن استفاده نادرست شده است، و همین رویکرد، بستر تأمین برداشت‌های سیاسی مورد نظر افراد و مکاتب شده است. این مشکل، آسیب شناسی برداشت‌های سیاسی از قرآن کریم در عرصه سیاق آیات را به ذهن متبادر می‌کند. اگر بتوان آسیب‌های متعدد برداشت‌های سیاسی در عرصه کاربری سیاق آیات یا غفلت از آن‌ها را با اصطیاد نمونه‌هایی از آن، تأیید کرد، این اثبات عینی صورت می‌گیرد و انگیزه لازم برای تدبیر تمهیدات معتبرسازی برداشت‌های سیاسی فراهم می‌آید.

این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی سامان یافته است، بر این فرض تأکید دارد که برخی از برداشت‌های سیاسی در «کاربری سیاق آیات» یا «بی‌توجهی به آن» آسیب دیده‌اند. مقایسه نمونه‌های متعدد عینی این آسیب‌ها، تحقق آسیب پذیری در ابعاد مختلف را در عمل اثبات می‌کند و مقایسه و نقد نمونه‌هایی از برداشت‌های موجود از منظر سیاق آیات، مسیری به سوی کشف آسیب‌ها می‌گشاید و با اثبات نمونه‌هایی از آسیب‌پذیری برداشت‌ها در دو قلمروی غفلت از سیاق آیات و استفاده نامعتبر از سیاق آیات به ایجاد انگیزه لازم برای ارائه راهکارهای اصلاح آسیب‌ها و ارائه برداشت سیاسی معتبر یاری می‌رساند.

بررسی پیشینه تحقیق، حاکی از آن است که تحقیق خاص در موضوع این پژوهش یافت نشد؛ جزء این که نگارنده به اقتضای تمحض در حوزه تفسیر سیاسی، به این موضوع ورود داشته است. اثر در حال انتشار نگارنده، با عنوان «آسیب شناسی برداشت‌های سیاسی از قرآن کریم» به آسیب‌های کاربری سیاق آیات یا غفلت از آن نیز اشاراتی دارد. همچنین در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، کرسی علمی ترویجی با موضوع «کاربرد سیاق در برداشت‌های سیاسی از قرآن» در شهریور ماه ۱۴۰۰ برگزار شده که در آن به نقد آسیب‌های استفاده یا غفلت از سیاق آیات اشاراتی شده است، اما آثاری نیز به صورت عام نوشته شده است؛ مانند: «آسیب شناسی تطبیق قاعده سیاق در تفسیر آیات قرآن» که به ذهنیت‌های مختلف مفسران از سیاق و آثار آن در تفسیر، توجه دارد (حسینی کاشانی، ۱۳۹۳: ش ۲۱)؛ در مقالاتی بخشی از مباحث

به نقد استفاده‌های سیاقی، اختصاص یافته است (قاسمی، ۱۳۸۲: ش ۷۱)، البته آثار متعددی به صورت موردی در مقام تفسیر آیاتی؛ مانند: آیات ولایت و امامت و... برآمده‌اند، که ابعاد سیاسی دارند و گاهی به نقد سیاقی از جمله، سیاق آیات اشاراتی داشته‌اند. کتاب‌های «قرآن و امامت اهل بیت (علیهم‌السلام)» (عظیمی‌فر، ۱۳۸۸) و «آسیب شناسی جریان‌های تفسیری» (اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹) در بررسی آرای مخالفان، به اشکالات استفاده آنان از جمله سیاق و گاهی سیاق آیات توجه دارند. اما آن‌چه پژوهش حاضر را از آثار سابق متمایز می‌سازد؛ این است که جمله‌ای آثار در شمار پیشینه عام، جای دارند. نهایت سخن، این که تحقیق از منظر موضوعی، پیشینه‌ای ندارد و اولین اثری است که «برداشت‌های سیاسی» را از حیث چگونگی «استفاده یا عدم استفاده» از نوع خاصی از سیاق (سیاق آیات)، به عنوان یکی از ابزارهای تفسیر و فهم متن قرآن، مورد پژوهش قرار داده است.

بخش بسیار مهمی از آسیب برداشت‌های سیاسی به عدم توجه یا استفاده نادرست از قرینه پیوسته لفظی «سیاق آیات» باز می‌گردد؛ پیش فرض تحقیق، قبول سیاق آیات به عنوان قرینه پیوسته لفظی در برداشت سیاسی است. بنابراین، با گذر از دلایل سیاق آیات (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۶/۱۰-۱۳۷؛ همان: ۶۴ و ۴۳/۳؛ همان: ۱۳۱/۱۲؛ همان: ۱۶۸/۵؛ همان: ۳۱۲/۶؛ رجبی، ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۳۴)، به اهمیت و ضرورت و... آن اشاراتی می‌شود.

در باب اهمیت و ضرورت تحقیق، شایان ذکر است که مقایسه برداشت‌های سیاسی اندیشمندانی که دغدغه اصلاح‌گری در حیات اجتماعی مسلمانان را داشته‌اند، گویای آسیب دیدگی آن‌ها در حوزه کاربست قواعد برداشت از قرآن، از جمله قاعده سیاق، به ویژه سیاق آیات است. فارغ از وجوه اهمیت بررسی مقایسه‌ای برداشت‌های سیاسی در عرصه «اصل قاعده سیاق» که در مورد سیاق آیات نیز جاری است، توجه به حجم کاربرد سیاق آیات به طور خاص در برداشت سیاسی، گویای اهمیت توجه به مقایسه برداشت‌ها و آسیب شناسی آن‌ها با هدف دستیابی به برداشت معتبر است؛ مانند: «تعیین قلمروی واژه»، مثلاً واژه «کافرین» در آیه ۳۲ سوره زمر که به دلیل سیاق، مختص مشرکان معاصر پیامبر (ﷺ) یا مشرکان امتش دانسته شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۲۶۰؛ رجبی، ۱۳۷۹: ۱۲۲)؛ «تعیین مراد از برخی لغات»، مانند تعیین معنا برای «شی» در آیه ۲۱ سوره حجر (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۱۴۴)؛ «ترجیح قرائت به اقتضای سیاق» مانند آیه ۵۳ سوره مائده (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵/۳۷۶) و... نادیده گرفتن سیاق آیات یا غفلت از شرایط استفاده از آن، در برخی برداشت‌ها، به مسیر تبیین درست آیات و برداشت سیاسی از آن‌ها آسیب رسانده است (نصیری، ۱۳۸۷:

۴/ ۲۱۸). همچنین حیات سیاسی، بخش مهمی از قلمروی حیات مسلمانان را تشکیل می‌دهد و شناخت معتبر مراد الهی بر اساس شناخت صحیح سیاق آیات، نقش بزرگی در شناخت و تأمین سعادت سیاسی و اجتماعی آنان خواهد داشت.

در باره ضرورت تحقیق نیز لازم به ذکر است که اسلامی سازی دانش سیاست وتکون آن، نیازمند دستیابی به قواعد فهم درست سیاسی است؛ تا بتوان دانش سیاست اسلامی معتبری را سامان داد. تدوین آگاهانه قواعد هم نیازمند شناخت دقیق آسیب‌هایی است که برداشت‌های موجود با آن روبرو بوده‌اند و قواعد مربوط به سیاق آیات از مهم‌ترین و پرکاربردترین این قواعد در برداشت‌های سیاسی هستند، به گونه‌ای که بررسی مقایسه‌ای برداشت‌های سیاسی، تسلط بر اشتباهات گذشتگان، و صورت‌بندی آسیب‌های برداشت‌های موجود در استفاده از سیاق آیات، می‌تواند بخشی از مسیر کم‌خطر برای عصر حاضر را بگشاید؛ وبا پرهیز از خطاهای قواعدی در بخش سیاق آیات (در کنار دیگر قواعد)، به سامان دهی دانش سیاسی اسلامی معتبر، یاری برساند. ضمن این‌که امور اجتماعی و سیاسی در ارتباط مستقیم با سود و زیان افراد و جریان‌هاست از این روی، گستره تفسیر به رأی نیز در این حوزه، بسیار زیادتر است. به گونه‌ای که قرائت‌ها و برداشت‌های متفاوتی از اشخاص واحد در موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی مختلف مشاهده شده است و بخش مهمی از این وضعیت به استفاده آسیب‌دار از سیاق آیات مربوط می‌شود. بنابراین، شناسایی برداشت‌های نامعتبرناشی از بی‌توجهی به سیاق آیات یا خطا در فهم سیاق آیات، ضرورتی برای شاساندن مواضع خطا است تا بخشی از مسیر امن برای جریان‌های سیاسی در برداشت از قرآن هموار گردد.

در ادامه، لازم است مراد از مفاهیم مورد استفاده تبیین شود. از این‌روی، به بیان مراد از چند مفهوم اصلی پرداخته شده است.

سیاست (politics)، در آغاز به معنای «علم حکومت بر شهر» بود و آن را «علم شهرها» می‌نامیدند و در مورد محور اصلی گفتگو درباره تعریف «سیاست»، چند نظریه (مانند دولت، حکومت، تلفیق این دو) ارائه شده است (ر.ک: عالم، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۷).

متفکران زیادی معتقدند «قدرت» مفهوم اساسی «سیاست» است (ر.ک: مک آریو، ۱۳۴۶: ۲۶۴؛ دورژه، ۱۳۸۶: ۱۷)؛ البته مراد این تحقیق، «سیاست به مفهوم اسلامی آن» است (ر.ک: عابدی، ۱۴۰۰: ۳۰-۳۴). در این گفتمان، در برخی تعاریف که می‌تواند مراد ما نیز معرفی شود بر اموری چون استصلاح و هدایت به عنوان موضوع سیاست توجه شده است (ر.ک: مهاجرنیا، ۱۳۹۳: ۶۰)، و آن را تدبیر، ارشاد، هدایت، تحصیل سعادت و ایصال به مطلوب دانسته‌اند و کارکرد و غایتش را امانت‌داری، هدایت خلق، اصلاح امور مردم و تأمین مصالح دنیوی و اخروی دانسته‌اند (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۹: ۱۳/

۳۹۸). همچنین سیاست به مدیریت، توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول تعریف شده است (جعفری، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۸).

بعد از آن که مراد الهی از آیه روشن شد، مخاطب، در پی آن است که نسبت به «مسئله سیاسی خود»، به پاسخ برسد. به این عمل، برداشت سیاسی اطلاق شده است. برداشت سیاسی، نتیجه و برآیندگیری سیاسی از تفسیر است. مراجعه کننده به قرآن، نخست فهمی از مراد خدا از متن به دست می‌آورد (تفسیر)، در مرحله بعد تلاش می‌شود، بر مبنای آن تفسیر و فهم از مراد، پاسخی به مسئله سیاسی مورد نظر ارائه شود. برای نمونه، اگر مراد الهی از «اولی الامر» در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹) افراد «غیر معصوم» فهم و تفسیر شود، در مورد این مسئله که «حکومت غیر معصوم از نظر قرآن مشروعیت دارد یا نه؟»، بر مبنای آن تفسیر، این برداشت و نتیجه ارائه خواهد شد که «حکومت غیر معصوم نیز از قرآن مشروعیت دارد». در این مثال «مشروعیت حکومت غیر معصوم»، در پی فهم و تفسیر مفسر از «اولی الامر» پدید آمد که همان تفسیر به رأی است که در روایات به شدت نهی شده است و این اهمیت توجه به استفاده معتبر از سیاق آیات را گوشزد می‌کند، حال اگر در مرحله تفسیر به این نتیجه می‌رسید که مراد از «اولی الامر» فقط معصوم است، برداشتش در مورد پاسخ به مسئله مشروعیت حکومت از نگاه قرآن، متفاوت می‌شد.

منظور از «قاعده»: ماهیت کلی قاعده، «ضابطه و دستور العمل‌های کلی برای فهم متن» است (بابایی، ۱۳۹۵: ۱۶) و مراد از سیاق (جدای از نظریات مختلف در مورد سیاق) (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۵: ۵، ص ۳۳۹؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۲/۳۰۰؛ فاکر، ۱۴۲۸: ۲۸۰) «قرائن پیوسته لفظی» است که با لفظ آیات همراه و به آن متصل‌اند. سیاق، قرینه لفظی متصل در کلام (مظفر، ۱۴۱۲: ۱/۱۸۴) است که از کنار هم قرار گرفتن جملات و عبارات برای یک واژه یا عبارت و بخش‌های مختلف یک سخن پدید می‌آید (ر.ک: رجبی، ۱۳۷۹: ۱۲۰ و ۱۲۵) و «سیاق آیات» به این معناست که آیات قبل و بعد در یک سوره، قرینه تبیین مراد الهی از آیه مورد نظر می‌شود. این سیاق (فارغ از نظر مخالفانش) مورد پذیرش مفسرانی بزرگ همچون علامه می‌باشد (ر.ک: ایزدی؛ زندیه؛ س ۵، ش ۲: ۵-۳۳؛ نصرالله‌پور علمداری، ش ۱۳: ۷۴-۹۳). در این تحقیق، فارغ از این که برداشت کننده، به چه مذهب یا مکتبی تعلق دارد؛ «برداشت‌های سیاسی نامعتبر ناشی از کاربست نادرست سیاق آیات یا غفلت از سیاق آیات»، با «برداشت‌های معتبری که به درستی به سیاق آیات توجه و از آن استفاده کرده‌اند»، مقایسه می‌شود؛ البته در این گروه آرای مفسران معاصر همچون علامه طباطبایی، مکارم شیرازی و جوادی آملی را در اولویت قرار گرفته است.

قلمرو موضوعی سیاست در تحقیق گسترده است، زیرا امروزه مرزهای اعتباری دست کم بین برخی دانش‌ها فرو ریخته و همین گسترش قلمرو سیاست و امور سیاسی گردیده است، به گونه‌ای که هر چه از امور مختلف که با عناصری چون قدرت و تدبیر حیات اجتماعی ارتباط برقرار کند، به میزان ارتباطش، در شمار موضوعات سیاسی قرار می‌گیرد و همین، مرزبندی موضوعات سیاسی از دیگر موضوعات را سخت کرده است. «کالین‌های» در مورد امر سیاسی توضیح می‌دهد که تشخیص امر سیاسی از امر غیرسیاسی سخت شده است (رک: کالین‌های، ۱۳۹۵: چ ۶). بر این اساس، گاه موضوعاتی که در شمار دانش‌های دیگرند، به تناسب «ارتباط با قدرت و سیاست»، در سیاست مورد توجه قرار می‌گیرند. برای مثال، درباره «خمس» که موضوعی اقتصادی است، به نظر می‌رسد، وقتی سخن از «اختیار حاکم در مورد خمس» یا قلمروی خمس و این که آیا «محدود به غنیمت جنگی» است یا همه درآمدها را شامل می‌شود و «حوزه اختیار حاکمان» در این مورد تا کجاست، وارد قلمروی مسائل سیاسی شده‌ایم.

۱. برداشت سیاسی با منشاء غفلت از سیاق آیات

برداشت‌های سیاسی از قرآن گاهی برآیند «غفلت از سیاق آیات» است. در ادامه با هدف اثبات عینی وجود آسیب در برداشت‌های سیاسی از این منظر، سه نمونه اصطیاد و گزارش می‌شود:

۱-۱. عاری پنداری قرآن از مفاهیم سیاسی و جدایی دین از سیاست

یکی از دیدگاه‌ها درباره «نسبت دین و سیاست و حکومت»، نظریه «جدایی دین و سیاست» است. طرفداران جدایی دین از سیاست، با مراجعه به واژه قرآنی «خلافت» چنین برداشت کرده‌اند که مفهوم خلافت در قرآن به سیاست ارتباطی ندارد و با کنار گذاشتن مجموعه‌ای از این دست واژگان، به این برداشت رسیده‌اند که قرآن از واژگان و مفاهیم سیاسی عاری است و دین که قرآن متن اصلی آن است، از سیاست جداست. در حالی که برداشت آنان، گرفتار آسیب است.

برداشت اول:

در گروه اول، می‌توان به صادق البلعید اشاره داشت که به این برداشت رسیده است که قرآن به مجالات سیاسی نپرداخته است و بر این اساس، نظریات وی پشتیبان نظریه جدایی دین از سیاست قرار می‌گیرد:

«کلمات دولت، حکومت، سلطه و خلافت در قرآن نیامده است. گرچه مشتقات این کلمه؛ نظیر حکم و سلطان و خلیفه در قرآن آمده است، اما مفاهیم آن‌ها نیز فاقد بعد سیاسی است. این امر دلالت دارد که قرآن ذاتاً به مجالات سیاسی و اجتماعی نپرداخته

است (البلیعد، ۱۹۹۹: ۲۳۳؛ قاضی زاده، ۱۳۸۶: ۲۷) «هیچ یک از اصطلاحات همچون امامت، خلافت، بیعت، اولی الامر، امت و جماعت که در آیات و روایات به کار رفته‌اند، به آن معنا که امروز آمیخته با مفهوم سیاست و دولت تفسیر می‌شوند، مورد نظر نبوده است» (علی عبد الرازق، بی تا، ص ۴۵). «کلمه خلیفه گرچه در فقه سنتی زیاد به کار رفته، و دارای بار سیاسی زیادی شده است، ولی در قرآن تنها دوبار آمده (ر.ک: بقره/۳۰؛ ص/۳۸) و در معنای سیاسی استعمال نشده است...» (ر.ک: البلیعد، ۱۹۹۹: ۲۳۴؛ قاضی زاده، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۸).

برداشت دوم:

برداشت عموم مفسران شیعه و اهل سنت این است که واژگان مذکور با سیاست مرتبطاند و بار سیاسی دارند:

شیخ طوسی: «معنای خلافت وی، این است که زمین‌های مشرکان عرب و عجم را به پیامبر به ارث بدهد همچنان که بنی اسرائیل بعد از هلاکت زورگویان وارث شام شدند و در آنجا ساکن گردیدند» (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۵۲)، آیت الله مکارم: «خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای این دو صفت هستند «ایمان» و «عمل صالح» سه نوید داده است: استخلاف و حکومت روی زمین...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۵۲۸).

قرطبی: آن را منطبق بر قدرت کامله اسلام بر جزیره العرب در اواخر دوران پیامبر (ﷺ) یا مربوط به دوران خلفا می‌داند» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲/۲۹۶). ابن عاشور: وی نیز مفهومی مرتبط با قدرت و حکومت و سیاست از «خلافت» ارائه می‌کند و با استفاده از ترتیب آیات ۵۴ و ۵۵ به تفسیر آیه می‌پردازد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۸/۲۲۵-۲۲۹). مقایسه برداشت طرفداران جدایی دین از سیاست با برداشت مفسران فریقین:

«توجه نکردن» به «سیاق آیات» یکی از بسترهای غفلت «طرفداران جدایی دین از سیاست» نسبت به «ارتباط این دست واژگان با سیاست» شده است، ولی برداشت عموم مفسران مبتنی بر سیاق آیات، صحیح است. برای نمونه در مورد واژه خلافت، به آیه زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ (نور/۵۵) «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آن‌ها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دینی را که برای آن‌ها پسندیده پا برجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترس آن‌ها را به امنیت مبدل می‌کند، چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت. و کسانی که

بعد از آن کافر شوند فاسقند».

«سیاق آیات قبل و بعد» نشان می‌دهد، خلافت در این آیه به مسئله حکومت و سیاست و اطاعت و تسلیم شدن در برابر دستورهای پیامبر (ﷺ) ارتباط دارد:

۱. در آیه ۵۴: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» خداوند، اطاعت از دو نفر را امر کرده است: الف. خدا که اطاعت از وی مربوط به اموری از دین است که نازل فرموده است؛ ب. پیامبر که اطاعت از وی دو بخش است: اطاعت در آن چه از پروردگارش می‌آورد؛ اطاعت در آن چه خود در امور دین و دنیا دستور می‌دهد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۰/۱۵۰).

۲. بعد از دستور اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر (ﷺ)، در آیه ۵۵ به افرادی که دو شرط (ایمان و عمل صالح) را دارند، وعده «استخلاف»؛ مانند: «استخلاف گذشتگان» داده می‌شود.

۳. در آیه ۵۶: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»، هم از اطاعت و تسلیم سخن به میان می‌آید.

آیات سابق (آیه ۵۴) و لاحق (آیه ۵۶) به اطاعت از رسول امر می‌کند و آیه میانی (۵۵) جزای مؤمنانی است که عمل صالح دارند و از پیامبر اطاعت کرده‌اند. «برونداد این ترتیب» آن است که مراد از «استخلاف مؤمنان دارای عمل صالح»، باید چیزی باشد که با «اطاعت و قدرت گرفتن» تناسب داشته باشد و این واژه در این ترکیب مرتبط با قدرت، «بار سیاسی» دارد. «آیه ذکر شده، نتیجه این اطاعت را که همان حکومت جهانی است بیان می‌کند»، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۵۲۸).

از منظر سیاق جملات نیز «استخلاف داده شده به این مؤمنان» مفهومی سیاسی دارد، زیرا در مورد جمله بعدی (کما استخلف...) استخلاف بنی اسرائیل مراد است و استخلاف آنان رسیدن به قدرت و حکومت بود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۵۲۹). جمله (لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا) به امنیت و جمله (لیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم) هم به برتری و سیطره دینی اشاره دارد و خلافت سازگار با سیاق و ترتیب آیات و جملات، خلافت سیاسی است.

در برابر این نظر مدعیان جدایی دین از سیاست نیز که ترکیبات واژه خلافت دوبار بیشتر به کار نرفته است، باید گفته شود: آیاتی که «خلافت» با ترکیباتش در آن آمده، منحصر در این دو مورد نیست، مانند: خلیفه (بقره/۳۰؛ ص/۲۶)؛ خلافت (انعام/۱۶۵، یونس/۱۴ و ۷۳، فاطر، ۳۹)؛ خلفا (اعراف/ ۶۹ و ۷۴؛ نمل/۶۲)؛ و مشتقات استخلاف (نور/۵۵؛ انعام/۱۳۲؛ هود/۵۶؛ اعراف/۱۲۹).

۲-۱. خلط شئون پیامبر (ﷺ) و نفی شأن حکومتی حضرت

در آیه‌های مربوط به نفی «شأن و کالت پیامبر» (ﷺ) نیز دو نوع برداشت ارائه می‌شود.

طبق برداشت طرفداران جدایی دین از حکومت؛ مانند بازرگان (قاضی زاده، ۱۳۸۶: ۲۹) اول، آیات شأن حکومتی پیامبر را نفی می‌کند. بنابراین، پیامبر شأن حکومتی ندارد؛ اما طبق نگاه دوم، از این آیات نمی‌توان چنین برداشتی کرد. آیه زیر از این دست آیات است:

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»؛ (انعام/۱۰۷) «اگر خدا می‌خواست، کسی مشرک نمی‌شد و ما تو را حفیظ بر آنها قرار ندادیم و تو بر آنها وکیل نیستی».

برداشت اول:

طرفداران جدایی دین از سیاست، از آیات نفی وکیل بودن پیامبر، چنین برداشت کرده‌اند که رسالت پیامبر (ﷺ) با امور اجتماعی و... ارتباط ندارد و پیامبر در این امور، وکیل مردم نیست (بازرگان، ۱۳۷۷: ص ۹۷؛ عبد الرزاق، بی‌تا: ص ۷۱).

«قرآن می‌فرماید: ... «مانت علیهم بوکیل»؛ معلوم می‌شود پیامبر از جانب خداوند، مأمور به تشکیل حکومت نبوده است» (قابل، دی ۱۳۸۱: ش ۱۱، ص ۶؛ ر.ک: بازرگان، ۱۳۷۷: ۹۷؛ عبد الرزاق، بی‌تا: ص ۷۱). «زامداری از شئون پیامبری یا امامت نیست... حتی شخص پیامبر نیز از نظر قرآن ... وکیل مردم نیست» (درویش، ۱۳۸۱: ش ۲۲: ۳۱-۳۳).
برداشت دوم:

برداشت مفسران در مقابل گروه مذکور، این است که آیه، اساساً مربوط به مسئله ایمان به خداست و با شأن حکومتی پیامبر (ﷺ) ارتباطی ندارد، تا از آن برداشتی اثباتی یا سلبی درباره نسبت دین و حکومت شود. برای نمونه، از منظر علامه طباطبایی، مراد «تعلق مشیت الهی بر ترک شرک به اختیار خودشان است، نه به اضطرار و پیامبر (ﷺ) فقط مسئول ابلاغ رسالت خود است، نه مسئول ایمان و کفر آنان» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/ ۳۱۲-۳۱۵). آیت‌الله مکارم نیز معتقد است، مطابق لحن این آیات، «ایمان به خدا و مبانی اسلام» هیچ‌گونه جنبه تحمیلی ندارد، مهم این است که مردم حقایق را درک کنند و با اراده و اختیار خویش، آن را بپذیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵/ ۳۹۱-۳۹۳).

بررسی و مقایسه دو دیدگاه:

برداشت طرفداران جدایی دین از حکومت مبتنی بر این است که «مراد از وکیل بودن، عام و مربوط به همه امور» باشد، تا بتوان نتیجه گرفت که در «موضوع حکومت نیز پیامبر وکیل نیست»، درحالی که منظور «وکیل نبودن در موضوع خاص» است؛ موضوعی که در خود آیه مطرح شده است؛ یعنی «ایمان آوردن مشرکان»؛ نه مسئله حکومت. مانند ابن عاشور که توضیح می‌دهد «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»؛ مانند عبارت قبل، آیه می‌خواهد غم رسول (ﷺ) از عدم ایمان آنها را از بین ببرد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶،

ص ۲۶۰). البته چون در این مقاله، پاسخ به این برداشت از منظر «سیاق آیات» مد نظر است. بنابراین، باید توجه داشت که درنگ در آیات نشان می‌دهد: آیات ۱۰۶ به بعد، با آیات قبل از آن، متصل و همگی به موضوع «توحید» مربوط هستند. با این توضیح:

۱. در آیه ۱۰۶ از پیامبر می‌خواهد از توحید و اصول شرایع دین که به وی وحی شد، پیروی کند و چیزی را مانع نبیند و درباره استکبار و اعراض مشرکان از دعوت دین، ملاحظه‌ای نکند. علامه با توجه به جایگاه عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» نتیجه می‌گیرد:

«وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ، وَكَانَ ذَلِكَ رِجَالًا بِهِمْ أُنْمَرُوا بِمَا جَاءَ وَإِعْبَادِيكَ، وَأَعْرِضْ عَنْهُمْ بَعْدَ وَأَرْبَابِهِمْ، وَلَا يَخْلُو ذَلِكَ عَنْ إِمْضَاءِ طَرِيقَتِهِمْ وَشُرْكِهِمْ قَدَمِ عَلِيٍّ قَوْلُهُ: «وَأَعْرِضْ، إِنْخِ، قَوْلُهُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» لِيَنْدَفِعَ بِهِ هَذَا الْوَهْمُ، وَيَجْلُو مَعْنَى قَوْلِهِ: «وَأَعْرِضْ، إِنْخِ، وَيَأْخُذُ مَوْضِعَهُ» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/ ۳۱۲) به نظر وی معنای آیه این است که تو از آنچه به سویت وحی شد پیروی کن، و از این مشرکان اعراض نما؛ البته نه این که کاری به آنان نداشته باشی و به عمل ناشایست‌شان راضی باشی تا تصور شود، بت‌پرستی آنان را امضا کرده‌ای، زیرا معبود یکی، و همان پروردگار توست، بلکه خود را در تحمیل دین توحید بر آنان به زحمت نینداز. وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است، نه حفیظ و وکیل آنان بودن. حفیظ و وکیل آنان خداست، و خدا هم مشیتش تعلق نگرفته که به دین توحید موفق شوند و گرنه شرك نمی‌ورزیدند.

۲. آن‌گاه در آیه ۱۰۷ به رسول تسلیت می‌دهد که از «شرك مشرکان و نتیجه ندادن زحماتش درباره هدایت آنان» اندوهناک نشود، چون هدایت و ضلالت ایشان به مشیت خدا بستگی دارد و در عالم تشریح کسی را هدایت می‌کند که تقاضای هدایت داشته باشد، و به کسی رحم می‌کند که رحم بخواهد، اما کسی را که از هدایت و رحم او اعراض کند، مورد هدایت و رحم قرار نمی‌دهد.

«مراد از آیه، تعلق مشیت الهی بر ترك شرك با اختیار خودشان است، نه به اضطرار. از ایشان، اعراض کن، و از این که به خدا شرك می‌ورزند غمگین مباش، چون خدا تواناست، اگر می‌خواست ایمان می‌آوردند. همچنین تو فقط مسئول ابلاغ رسالت خویشی، نه مسئول ایمان و کفر ایشان، چون ایمان و کفر آنان تکویناً و تشریحاً در دست تو نیست، پس دلت آرام باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/ ۳۱۲-۳۱۵).

آیت‌الله مکارم، با توجه به آیات ۱۰۴ تا ۱۰۷ به تبیین مراد از وکیل نبودن رسول می‌پردازد و برداشت نهایی او چنین است:

«لحن این آیات از این نظر بسیار قابل ملاحظه است که ایمان به خدا و مبانی اسلام هیچ‌گونه جنبه تحمیلی نمی‌تواند داشته باشد، بلکه از طریق منطقی و استدلال و نفوذ در فکر و روح افراد باید پیشروی کند، زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد، مهم این است

که مردم حقایق را درک کنند و با اراده و اختیار خویش آن را بپذیرند» (مکارم‌مشیرازی، ۱۳۷۱: ۵ / ۳۹۱-۳۹۳).

تیین مذکور، مبین آن است که آیات مربوط به وظیفه پیامبر در مقابل افراد، قبل از ایمان آوردنشان، نازل شده است؛ مخاطبش «مشرکان قبل از ایمان» هستند؛ و وظیفه پیامبر نسبت به ایمان آوردن آنان را مورد توجه قرار می‌دهد؛ این که رسول وظیفه اجبار و اعمال قدرت ندارد. به همین جهت، نفی و کالت از پیامبر در آیه، ارتباطی به شأن حکومتی رسول که مربوط به جامعه مؤمنان و مرتبه بعد از ایمان آوردن است، ندارد. ضمن این که آیات متعدد جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و تکالیف مالی و سیاسی و ... همگی بر وجود اقتدار و اعمال قدرت رسول بعد از تشکیل حکومت توجه می‌دهند، ولی برداشت کنندگان مذکور به جهت بی‌توجهی به سیاق آیات (در کنار سیاق آیه و قرائن دیگر) بین دو موضوع (وکالت در مورد ایمان آوردن؛ و کالت در شئون حکومتی) خلط کرده‌اند.

۳-۱. نسبت دادن استبداد به پیامبر (ﷺ)

در مورد «کیفیت اطاعت از پیامبر» (ﷺ) گروهی از برخی آیات اطاعت از رسول (ﷺ) برداشت کرده‌اند که اطاعت پذیری از وی، حد و مرز ندارد و مطلوب قرآن از مؤمنان، استبداد دینی است. مفسران دیگری از طریق سیاق آیات (در کنار طرق دیگر هم چون سیاق جملات و قرائن نقلی) معتقدند مسئله مورد نظر آیه، طلاق زید و همسرش و ازدواج پیامبر با همسر وی است و حضرت هرگز در پی زورگویی نبود، تا برداشت استبدادی بودن حکومت پیامبر، از آن استفاده شود. برداشت اول:

دکتر سُه‌ها، در ضمن شبهات قرآنی‌اش، ادعا کرده است؛ حضرت رسول (ﷺ) در تمام جنبه‌های زندگی، از جمله، سیاست، از مردم «تسلیم مطلق» می‌خواهد و قرآن با تأکید فراوان از مردم می‌خواهد به طور مطلق از وی اطاعت کنند و آیه زیر شاهد آن است:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب/۳۶). «هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است!»

آنگاه چنین برداشتی ارائه کرده است که «اختیار محمد در جان، مال و ناموس مردم بیشتر از خود مردم است... اگر محمد گفت: زنت را به من بده باید بدهی، چنان که

محمد همین کار را در مورد زینب بنت جحش همسر پسر خوانده اش کرد و زن زیبایی او را تصاحب کرد... استبداد دینی فاجعه بارترین نوع استبداد است که قرآن از مؤمنین طلب می کند...» (دکترسها، بی تا: ۶۳۷-۶۴۰).
 برداشت دوم:

در منظر مقابل، مفسران از هر دو فرقه اسلامی حضور دارند و معتقدند که پیامبر (ﷺ) در مسئله طلاق زید و همسرش و ازدواج پیامبر با همسر وی، در پی زورگویی و تصاحب همسر وی نبوده است؛ تا بتوان برداشت استبدادی بودن حکومت پیامبر را از آن استفاده کرد. قرائن نقلی (ر.ک: «معظم الروایات علی أن هذه الآية نزلت فی شأن خطبة زینب بنت جحش علی زید بن حارثة»؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱/۲۵۶). نیز توضیح داده اند: بعد از آن که پیامبر زید را آزاد کرد و پسر خوانده اش نامید، خواست برایش همسری برگزیند. از «زینب بنت جحش» خواستگاری نمود. زینب که تصور می کرد پیامبر می خواهد او را برای خود انتخاب کند، خوشحال شد و رضایت داد، ولی بعداً که فهمید خواستگاری برای زید است، نپذیرفت، برادرش عبد الله نیز به سختی مخالفت نمود. آیه نازل شد و هشدار داد که وقتی خدا و پیامبرش کاری را لازم می دانند نمی توانند مخالفت کنند، آن ها نیز تسلیم شدند. هر چند ناسازگاری های طرفین، منجر به طلاق شد، و پیامبر (ﷺ) به فرمان خدا و برای جبران این شکست، زینب را به همسری خود برگزید (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۳۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷/۳۱۸).
 تحلیل و بررسی دو برداشت:

از منظر «سیاق آیات» لازم به توضیح است که آیات ۳۶ تا ۴۰ سوره احزاب، در یک سیاق قرار دارند و مربوط به یک موضوع (مسئله طلاق زید و همسرش و ازدواج پیامبر با همسر وی) هستند. آیه ۳۶ تا آیه ۴۰ مقدمه و تمهید است و آیه ۴۰ در مقام پاسخ به اعتراض مردم است، که چرا پیامبر همسر پسر خوانده اش را گرفت؟ آیه جواب می دهد رسول، پدر هیچ یک از مردان موجود شما نیست، تا ازدواجش با همسر یکی از شما، ازدواج با همسر پسرش باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۳۲۱).

۱. خداوند، در آیه ۳۶، از حق نداشتن مؤمنان در برابر حکم خداوند سخن می گوید.
 ۲. در آیه ۳۷ می فرماید: «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ...»؛ (احزاب/۳۷) «زمانی که به آن که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [به فرزند خوانده ات «زید»] می گفتی: «همسرت را نگاهدار و از خدا بپرهیز!...». در آغاز این آیه، فعل «تقول» استفاده شده که مضارع است و بر استمرار دلالت دارد و گویای آن است که پیامبر (ﷺ) بارها و مستمرأ فرد مورد نظر (زید) را نصیحت می کرد و از جدایی باز می داشت (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷/۱۷).

۳۱۹). بنابراین، طبق این آیه، پیامبر (ﷺ) نه تنها طمع به همسر زید نداشت و در پی زورگویی و تصاحب همسر وی نبود، بلکه اصرار زیاد بر پرهیز از جدایی آنان داشت. ۳. نتیجه: وقتی آیه (احزاب/۳۷) که مشعر به تلاش پیامبر (ﷺ) برای تداوم زندگی زناشویی آن‌ها، در کنار آیه قبل (احزاب/۳۶) قرار بگیرد، روشن خواهد شد که: آیه اول نمی‌تواند به دور بودن پیامبر از عفت، و به تلاش طمع ورزانه اش برای جدایی زید و همسرش و تصاحب وی مربوط باشد.

۲. برداشت سیاسی ناشی از کاربست نادرست قاعده سیاق آیات

بخشی دیگر از برداشت‌های سیاسی نادرست از آیات برآیند کاربرد غیرمعتبر و نادرست سیاق آیات است. کاربرد غلط سیاق، عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد. برای مثال، تحقق سیاق آیات، مشروط به شرایطی است؛ مانند این که آیات باید «ارتباط صدوری» داشته، و در پی هم نازل شده باشند وگرنه نمی‌توان به عنوان قرینه متصله به آن‌ها تکیه کرد و برای فهم مراد از آیه، به آن متوسل شد، «قرینه سیاق آیات» از این جهت موجب «ظهور کلام» می‌شود که در آیات پی در پی، آیه‌ها تناسب بیشتری باهم دارند و اراده معنای غیر متناسب از دو آیه پشت سرهم، معقول و مورد انتظار از متکلم حکیم نیست. وجود تناسب از مهم‌ترین راه‌های کشف ارتباط صدوری آیات است و غفلت از آن، بارها موجب ایجاد برداشت‌های ناصوابی در حوزه سیاسی برای برخی مفسران شده است.

همچنین باید بین آیات «ارتباط موضوعی» باشد و آیات «وحدت موضوعی و مفهومی و محتوایی» داشته، حول یک موضوع صادر شده باشند. آیه‌ای که در پی هم نازل شده‌اند، برای افاده یک مطلب صادر شده‌اند، به این ترتیب، اگر یک یا چند آیه به عنوان معترضه در میان آیه‌ای قرار بگیرد، نمی‌توان سیاق آیات قبل و بعد را در مورد آن‌ها محقق دانست و به اقتضای سیاق آیات، مراد الهی از آیه مذکور را درک کرد. و بر اساس آن، برداشتی ارائه نمود. بنابراین، تحقق سیاق، مشروط به (ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول، و ارتباط موضوعی و نزول پیرامون یک موضوع) است. (ر.ک: بابایی، ۱۳۸۱: ۲/ ۲۸۰-۲۸۳). در مورد آیه ولایت: ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶/۶؛ آیه تطهیر: همان، ج ۱۶/ ۳۱۱؛ آیه اکمال: همان: ۵/ ۱۶۷)، یا این که اقتضای سیاق با ادله دیگر تعارض نداشته باشد؛ وگرنه چون حجیت دلالت سیاق از باب حجیت ظواهر است و ظاهر در تعارض با نص، حجیت خود را از دست می‌دهد، ادله دیگر، مقدم می‌شوند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/ ۷-۹). با اذعان به کثرت این مؤلفه‌ها و اصول، در این مجال و در مقام مقایسه برداشت‌ها، سه نمونه (نبود ملاک وحدت موضوع؛ ناتوانی سیاق از تخصیص عمومیت مفهوم آیه؛ ناسازگاری سیاق با اطلاق آیه) اصطیاد و گزارش می‌شود.

۱-۲. تعیین مراد از «ولی»، بدون وجود ملاک وحدت موضوع» در آیات»

وحدت موضوع از مهمترین شرایط سیاق آیات است. برداشت‌ها از برخی آیات را نسبت به لحاظ یا نادیده گرفتن این شرط می‌توان مقایسه کرد. این بررسی و مقایسه در مورد آیه زیر، نشان از آن دارد که عموم «مفسران اهل سنت» با پندار وجود سیاق آیات، بدون لحاظ ملاک وحدت موضوع در آیات، برداشتی ارائه کرده‌اند، در مقابل، «مفسران شیعه» با توجه به این مؤلفه، فهمی دیگر ارائه کرده‌اند:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ (مائده، ۵۵) «سرپرست شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند، همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند».

برداشت اول (مفسران شیعه):

مفسران شیعه، «وحدت موضوع» را در مورد آیه مذکور نپذیرفته‌اند و به جهت نبود این ملاک وجود سیاق آیات را رد کرده‌اند. در نتیجه، ولایت در آیه را به معنای سرپرستی و زعامت می‌دانند. علاوه بر عموم مفسران متقدم شیعه، معاصرانی چون علامه طباطبایی، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نیز چنین دیدگاهی دارند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶/ ۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۸۱). بر اساس آن، فهم آیه دارای بارسیاسی است و به مسئله نصب و جعل الهی به امامت مربوط است. همان‌طور که مفسران مذکور نیز در باب «نصب الهی امام» که زعامت نیز از شئون اوست، به این آیه توجه کرده‌اند. این دیدگاه، در بخش مقایسه و بررسی، به تفصیل، تبیین خواهد شد.

برداشت دوم (مفسران اهل سنت):

گروهی دیگر، متأثر از «پندار وجود سیاق آیات» ادعا می‌کنند ولایت در این آیه، همانند آیات قبل و بعدش، به معنای «نصرت» است؛ نه سرپرستی و زعامت، که دیدگاه امامیه است. (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا: ۶/ ۴۱۴-۴۱۵؛ فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۲/ ۲۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶/ ۵). از این منظر، برداشت ارتباط آن به مسئله سیاسی همچون نصب امام به جعل الهی، مردود است. به اعتقاد فخر رازی معنای شایسته، نسبت به آن‌چه قبل و بعد این آیه می‌باشد، «نصرت» است.

۱. آیه قبل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّخَذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» (مائده/ ۵۱) است و مراد این نیست که یهود و نصاری را «امام متصرف» در ارواح و امواتان نگیرید؛ چون بطلاش ضرورتاً روشن است، بلکه مراد این است که آن‌ها را دوستان و یاران نگیرید و مخالطه و معاضدت نداشته باشید.

۲. بعد از نهی رسا در این مورد، فرمود «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (مائده/ ۵۵).

ظاهر این است که ولایت امر شده در این جا، همان ولایت، نصرت است که قبلاً نهی شده بود.

۳. در آیه بعد «...الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارُ أَوْلِيَاءُ...» (مائدة/۵۷) نیز «نهی از ولی قراردادن یهود و نصاری و کفار» تکرار شد و بی شک ولایت نهی شده، به معنای نصرت است.

نتیجه این که به همین ترتیب ولایت در «إِنَّمَا وَدَّيْتُكُمْ اللَّهُ» به معنای نصرت است و هر که منصف باشد و تعصب را ترک و در مقدمه و مؤخره آیه درنگ کند، یقین می‌یابد، ولی در «إِنَّمَا وَدَّيْتُكُمْ اللَّهُ» جزء به معنای ناصر و محب نیست و امکان ندارد به معنای امام باشد، چون این قراردادن کلام بیگانه بین دو کلام دارای سیاق واحد برای غرض واحد است و این در نهایت رکیک بودن و سقوط است و تنزیه کلام خدا از آن واجب است. (فخر رازی، بی تا: ۱۲ / ۳۸۴).

آلوسی نیز نظری مشابه فخر ارائه می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۳۳-۳۳۵) و به این ترتیب، معنای ولی در آیات ۵۱ تا ۵۷ (نصرت و محبت) دلیلی است بر این که «ولی» در آیه ۵۵، نیز به معنای مثل آن‌ها باشد؛ نه به معنای سرپرستی (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۹).

بررسی و مقایسه برداشت مفسران شیعه و اهل سنت:

در بررسی آسیب منتهی به برداشت دوم، به مسائلی چون «اکتفا به معنای ارتکازی و عدم استفاده از روایات در شناسایی معنای واژگان»، نبود سیاق واحد ادعایی در آیات قبل و بعد با آیه باید توجه داشت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶ / ۸-۶). فارغ از دلایل بیرونی (روایات و شان نزول و...) لازم به ذکر است:

وحدت موضوع در سیاق آیات به «اشتقاق کلمات از ماده واحد» نیست و این گونه نیست که اگر واژگانی با یک ریشه، در چند آیه تکرار شد، به معنای وحدت موضوع باشد؛ بلکه مناط وحدت، وجود «موضوع خاصی» است که از حاق آیات استفاده می‌شود، اما در این جا هر چند یک لفظ (ولی) با دو صورت (ولی و اولیاء) در چند آیه پشت سرهم (۵۷-۵۱) تکرار شده است، ولی صرف تشابه به معنای نزول یک پارچه و وحدت موضوع بین آیات نیست و با توجه به این که قرآن به تدریج نازل شده است، وجود مناسبت بین دو آیه هم بر نزول همزمان یا یکی بودن سیاق دلالت کافی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۰)؛ بلکه برای اثبات «وحدت سیاق»، دلیلی نیز نباید بر «عدم وحدت موضوع» باشد. (درباره نظر علامه مبنی بر این که هر چند سوره در حجه الوداع نازل شد، ولی همه آیات دفعتاً نازل نشدند. بنابراین، صرف وقوع آیه بعد یا قبل آیه بر وحدت سیاق دلالت ندارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰: ۶ / ۶-۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۰).

واگر چنین دلیلی بود که در مورد این آیات هست، سیاق واحد بین آیات، شکل نخواهد گرفت (دلایل روایی، شان نزولی و تاریخی و...) (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰: ۶/ ۶۵-۶۷).

توضیح این که آیات ۵۵ و ۵۶ بین آیات «نهی از ولایت اهل کتاب و کفار» قرار گرفته است، گروهی از اهل سنت این دو را با قبل و بعدشان از حیث سیاق (بیان وظیفه مومنان در مورد ولایت اشخاص...) واحد دانسته‌اند که نتیجه‌اش این می‌شود که آیه در پی جعل ولایت نصرت برای خدا و رسول و مؤمنان، بر مؤمنان است، اما دقت در دو آیه و آیات اطراف ادعای «وحدت سیاق آیات» (غرض آیات تعرض به امر ولایت نصرت و تمییز ولایت حق از ناحق باشد) را به چالش می‌کشد، زیرا آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» فقط مؤمنان را از ولایت کفار نهی می‌کند و منافقان را که در دل، کافرند به این جهت که در کمک کفار و جانب‌داری آنان سبقت می‌جویند سرزنش می‌نماید، بدون این که خطاب کلام ارتباطی به کفار داشته و سخن متوجه کفار باشد، به خلاف آیات بعد که پس از نهی مسلمانان از ولایت کفار، دستور می‌دهد رسول (ﷺ) مطلب را به گوش کفار برساند و اعمال زشت آنان را که همان سخریه و استهزاست، و معایب درونی‌شان را که همان نفاق است گوشزد شان سازد، پس هدف در آیات سابقه و لاحقه مختلف است و با این وصف نمی‌توانند در سیاق وحدت داشته باشند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰: ۶/ ۵-۷). در نتیجه با این فرض که آیات سابق متعرض ولایت نصرت باشند (این ولایت با سیاق آیه ۵۱ ناسازگار است)، سیاق آیات اخیر با سیاق آیات سابق مشارکت ندارند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۶/ ۵-۷).

از منظری دیگر، آیت‌الله جوادی آملی توجه می‌دهد که کلمه «اولیاء» در آیات قبل و بعد به صورت جمع آمده، اما «ولی» در آیه ولایت، مفرد است و از این اختلاف صیغه‌ها، نتیجه می‌گیرد، نزول دفعی آیات و سیاق واحد، محرز نیست و دلیل خاص می‌خواهد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۰).

در این میان، آیت‌الله مکارم از طریق سیاق آیات، از آیه ۵۶ مائده (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ) استفاده می‌کند که ولایت به معنای سرپرستی است:

«حزب به معنای جمعیت متشکل است، پیروزی یک حزب به معنای غلبه و پیروزی آن‌ها در یک حرکت و جهش اجتماعی است؛ بنابراین، از این آیه شریفه که در ارتباط با آیه قبل و مورد بحث است و ظاهراً همزمان نازل شده‌اند، استفاده می‌شود که ولایت مطرح شده در آیه مذکور یک ولایت سیاسی و حکومتی است. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: «کسی که حکومت خدا و پیامبر و حکومت‌الذین آمنوا... را بپذیرد،

چنین حزب و جمعیتی پیروز است. ولی در این آیه به معنای امام و پیشوا و سرپرست است و هر کس حکومت خدا و رسول و «الَّذِينَ آمَنُوا» را با آن شرایطی که در آیه آمده بپذیرد پیروز و منصور خواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۸۱).

۲-۲. تعیین گستره «خمس»؛ به رغم ناتوانی سیاق از تخصیص عموم مفهوم آیه سیاق آیات گاهی توان تخصیص عموم مفهوم آیه را دارد و گاهی به جهاتی فاقد این قدرت است. در برداشت سیاسی با استفاده از سیاق آیات، برداشت کننده باید به این مسئله توجه جدی داشته باشد. در آیه زیر مسئله «خمس» مطرح شده است که به بخشی از «شئون و اختیارات اقتصادی حکومت» مربوط است و برداشت‌ها از آن به جهت نظر داشت ناتوانی سیاق از تخصیص عموم مفهوم آیه، قابل مقایسه است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّمَيِّزِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال/ ۴۱)؛ «و بدانید غنیمتی از چیزی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی قادر است».

مسئله مناقشه برانگیز در آیه، قلمروی غنیمت در آیه است؛ اگر غنیمت مخصوص جنگ باشد، خمس نیز مخصوص غنائم جنگی خواهد بود و گستره اختیارات حکومت در این مورد (بخشی از شئون اقتصادی حکومت) و توان الزام سازی‌اش، محدود به غنائم جنگی خواهد شد و نمی‌توان مردم را به فراتر از آن ملزم سازد؛ ولی اگر غنیمت عام باشد، خمس نیز عام خواهد شد و گستره اختیارات حکومت در این مورد فراگیرتر خواهد بود.

برداشت اول (مفسران شیعه: طبرسی، علامه و...) مطالب مربوط به این موضوع، در چهار قسمت ذیل ارائه شده است:

۱. عام بودن خمس به جهت عمومیت واژه غنیمت: لازمه عام دانستن غنیمت، عدم اختصاص خمس به مورد جنگ است. در مورد لفظ غنیمت از طرق مختلف؛ مانند: کتب لغت (جوهری، ۱۳۹۰ق: ۱۷/ ۵۲۶؛ فرهیدی، ۱۴۰۴: ۴/ ۴۲۶؛ ابن منظور، ۱۶/ ۱۲/ ۴۴۶؛ راغب، ۱۳۹۲: ۶۱۵)؛ عرف زمان نزول؛ همانند: نهج البلاغه در عبارات مختلف مثل: «اغتم المهل» (خطبه ۷۶)؛ «من اخذها لحق و غنم» (خطبه ۱۲۰)؛ «ولاتكونن عليهم سبعا ضاريا تغتم اكلهم» (نامه ۵۳)؛ «فوالله ما كنزت من دنيا كرتي و لا ادخرت من غنائمها و فرا» (نامه ۴۵)؛ «ان الله جعل الطاعة غنيمه الاكياس» (كلمات قصار، جمله ۳۳۱)؛

واغتنم من استقرضك في حال غناك، (نامه ٤١)؛ و سرانجام، سخن مفسرانی همچون قرطبی، فخر رازی، صاحب تفسیر المنار و روح المعانی که می‌پذیرند واژه عام است، ولی می‌گویند به دلیل شرعی، مقید به جنگ شده است. (ر. ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷۷/۷-۱۸۰). این نتیجه حاصل شده که در ریشه و معنی لغوی کلمه، عنوان جنگ و آن چه از دشمن به دست می‌آید، وجود ندارد، بلکه هر درآمدی را شامل می‌شود، از این روی، واژه، عام است. علامه نیز تصریح می‌کند که غنیمت هر گونه فایده‌ای است که از طریق تجارت یا کسب و کار و یا جنگ به دست انسان می‌افتد؛ هر چند قبلاً گفته بود سیاق مقتضی مقید بودن به مورد جنگ است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۸۹). برداشت دوم (مفسران اهل سنت):

این برداشت به مقید بودن خمس به غنیمت جنگی به جهت اقتضای سیاق آیات قبل و بعد، معتقد است. سیاق آیات قبل (انفال/۳۹-۴۰) و بعد (انفال/۴۲-۴۳) نشان می‌دهد آیه مربوط به مسئله جنگ بدر است. پس مسئله غنیمت در این آیه، مربوط به همین مسئله (غنیمت جنگی) خواهد بود. علامه در بخشی از سخن خود تصریح می‌کند: سیاق، مقتضی مقید بودن به مورد جنگ است و آیه را چنین معنا می‌کند: «بدانید خمس آن چه غنیمت گرفتید هر چه باشد، برای خدا و رسولش و برای ذی القربی و یتیمان و مسکین‌ها و ابن سبیل است، پس اگر به خدا و آن چه بر بنده اش محمد (ﷺ) روز بدر نازل کرد ایمان دارید، به اهلش بدهید، و آن این بود که انفال و غنایم جنگ برای خدا و رسولش است و کسی با خدا و رسولش شرکت ندارد...» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۹۰).

آیت‌الله مکارم شیرازی توضیح می‌دهد که جمعی از مفسران اهل تسنن روی این تکیه کرده‌اند که آیات قبل و بعد، در زمینه جهاد وارد شده و همین قرینه‌ای می‌شود که آیه غنیمت، اشاره به غنائم جنگی باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸۰/۷). وی همچنین از شبیه‌های یاد می‌کند که مطابق آن کوشیده‌اند با تقطیع سخنان مرحوم طبرسی نشان دهند، تفسیر مجمع البیان نیز خمس را به مورد جنگ اختصاص می‌دهد (مکارم شیرازی، همان). در هر صورت برداشت از این تفسیر آن است که حکومت اسلامی بر اساس این آیه، حق اخذ خمس از غیر غنیمت را نخواهد داشت و باید دنبال دلیل دیگری از شرع و سیره باشد.

بررسی و مقایسه برداشتهای مفسران شیعه و اهل سنت:

آن چه موجب بروز مناقشه در تعیین قلمروی خمس در آیه شده، بی‌توجهی به شرایط تأثیر سیاق است. موانعی در این آیه وجود دارد که اجازه استفاده از سیاق را به ما نمی‌دهد. بنابراین، نمی‌توان بر اساس آن، غنیمت را منحصر به جنگ کرد و مانع

دریافت خمس، توسط حکومت اسلامی در موارد دیگر شد. با همین نگاه، نظرات دوگانه مفسران توضیح داده می‌شود؛ این که آنان متوجه سیاق آیات هم بودند، ولی به جهت توجه به ناکارآمدی سیاق در این موضع، به آن تن در نداده‌اند؛ مانند طبرسی که نخست غنیمت را غنائم جنگ معنی کرده، ولی هنگام تشریح معنی آیه اقتضای سیاق را کنار می‌گذارد و عام بودن لغت غنیمت را، مستند عام دانستن خمس در این جا می‌داند:

«اصحاب ما معتقدند خمس در هر گونه فایده‌ای که برای انسان فراهم می‌گردد واجب است؛ اعم از این که از کسب و تجارت باشد، یا گنج و معدن، و یا با غوص از دریا خارج کنند، و سایر اموری که در کتب آمده است، و می‌توان از آیه بر این مدعی استدلال کرد، زیرا در عرف لغت، به تمام این موارد، غنیمت گفته می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۴).» (۸۳۶)

علامه نیز که قبلاً بیان کرده بود «سیاق مقتضی خاص بودن غنیمت» است، تصریح دارد مورد نزول آیه، غنائم جنگی است، که دیگر بیان آن، این خواهد بود هر چند سیاق، اقتضای مقید بودن غنائم را دارد؛ ولی در این جا کارکرد مذکور وجود ندارد و غنیمت عام است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۹۰/۹).

«و ظاهر آیه... این است که حکم متعلق به هر آن چیزی است که غنیمت نامیده می‌شود؛ و غنیمت چه غنیمت جنگی باشد که از کفار و غیر آن‌ها گرفته می‌شود چه غیر آن، شامل هر چیزی می‌شود که در لغت غنیمت بر آن اطلاق شود؛ مانند سود مکاسب، غواصی، کشتی رانی و موارد استخراج شده از گنج‌ها و معدن‌ها؛ هر چند مورد نزول آیه غنیمت جنگی است، ولی مورد توان تخصیص ندارد» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۹۰/۹).

راز ناکارآمدی سیاق مذکور این است که سیاق، معنای خاصی را تجویز می‌کند، ولی لغت عام است و جنگ و غیر جنگ را شامل می‌شود. بنابراین، رابطه و مناسبتی بین سیاق (مصدق و جزئی) و معنای لغت (کلی) وجود دارد و به همین جهت، معنای حاصل از سیاق نامناسب با معنای لغت نیست تا سیاق صارف از معنای آن (عام) باشد؛ بلکه سیاق به یک مصداق از معنای عام لغت غنیمت اشاره دارد و به دیگر بیان سیاق و ترتیب آیات قبل و بعد این آیه (و مورد نزول آیه) گرچه غنائم جنگی است، ولی عمومیت مفهوم آیه را تخصیص نمی‌زند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۹۰/۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸۰/۷؛ بابایی، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۳۰).

«قرآن در این جا حکم را از مسئله غنائم جنگی نیز فراتر برده و به همه درآمدها اشاره کرده است... در حالی که می‌دانیم شأن نزول‌ها و سیاق، عمومیت آیه را تخصیص نمی‌زند و به عبارت روشن‌تر هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه یک معنی کلی و عمومی

باشد و در عین حال، مورد نزول آیه، غنائم جنگی که یکی از موارد این حکم کلی است بوده باشد و این گونه احکام در قرآن و سنت فراوان است که حکم کلی است و مصداق جزئی است: ... آیه در ضمن آیات جهاد وارد شده، ولی می‌گوید: هر در آمدی از هر موردی عاید شما شود که یکی از آن‌ها غنائم جنگی است خمس آن را بپردازید. مخصوصاً «ماء» موصوله و «شیء» که دو کلمه عام و بدون هیچ گونه قید و شرطند این موضوع را تایید می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۷/ ۱۷۵-۱۸۱).

۳-۲. بی ارتباط پنداری آیه با اختیارات سیاسی پیامبر (ﷺ)؛ به رغم ناسازگاری سیاق با اطلاق ظاهر آیه

در برداشت سیاسی بر مبنای سیاق آیات، لازم است برداشت کننده به مؤلفه «سازگاری یا ناسازگاری سیاق با اطلاق ظاهر آیه» توجه داشته باشد. در حقیقت گاهی مانعی در آیه و عبارت، وجود دارد که اجازه تحقق سیاق آیات را نمی‌دهد، این موانع متعدّدند؛ مانند این که عبارت «مطلق» است، ولی مورد ذکر شده در سیاق آیات، نسبت «مصداق به کلی»، با آن دارد. در چنین صورتی سیاق محقق نمی‌شود؛ مگر دلیل معتبر خاصی که بتواند اطلاق آیه را مقید یا عموم آن را تخصیص بزند. برداشت‌های نهضت آزادی در این موضوع را در آیه زیر، با برداشت مفسران، در ذیل مورد مقایسه قرار داده می‌شود:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا...» (احزاب/ ۶)

«پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آن‌ها اولی است، و همسران او مادران آن‌ها (مؤمنان) محسوب می‌شوند، و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آن چه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر این که بخواهید نسبت به دوستانشان نیکی کنید...»

برداشت اول (طرفداران جدایی دین از حکومت، مانند بازرگان و...):

در آیات قبلی امر و نهی‌هایی در مورد ظاهر همسران و چگونگی خواندن فرزندخوانده (آیه ۴) و نامیدن آن‌ها به نام پدرانشان (آیه ۵) صادر شد و در آیه مورد نظر (آیه ۶) درباره اولویت پیامبر نسبت به مؤمنان و این که همسران او، مادران مؤمنان شمرده می‌شوند، و احکامی راجع به خویشاوندان، سخن به میان آمد. به این ترتیب به نظر می‌رسد، سیاق آیات به «مسائل خانوادگی و اجتماعی مؤمنان» مربوط است و منظور از «النبی اولی بالمؤمنین...» هم باید در همین سیاق باشد؛ نه اولویت پیامبر (ﷺ) در امری حکومتی. نویسدگان نهضت آزادی با همین نگاه ابتدایی به آیات می‌نویسند:

«سیاق آیات در زمینه مسائل مطروحه در آن، مربوط به سلسله اولویت‌های اجتماعی می‌باشد که لازم است مؤمنین رعایت کنند و آن چه در این آیات اصلاً دیده نمی‌شود همین است که پیامبر بتواند به جای احترام به رأی و خواست آن‌ها، و اعمال شیوه

شورایی به دلیل اولویتی که دارد، به شیوه استبدادی و با اختیار مطلق جامعه را اداره کند. ظاهر آیه، شأن نزول آن را به قضیه زید بن حارثه و پدری پیامبر اکرم (ﷺ) نسبت به او می‌داند و این پدری را نسبت به همه امت تعمیم می‌دهد» (نهضت آزادی ایران، ۱۳۷۶: ۳۴-۳۷).

برداشت دوم:

فارغ از این که مفسرانی چون شیخ طوسی (طوسی، بی تا: ج ۸، ص ۳۱۷)، زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۴: ۱۶۳/۳)، ملا محسن فیض (فیض کاشانی، ۱۳۹۹: ۱/۴) و... از مطلق بودن «اولویت رسول در آیه» سخن گفته‌اند، مفسران معاصر؛ مانند علامه و آیت‌الله مکارم به اطلاق اولویت توجه داده‌اند و آن را فراگیر دانسته‌اند. علامه معتقد است رسول خدا (ﷺ) به خاطر اطلاق در جمله «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، در تمام امور دنیا و دین، اولی است (زمخشری، ۱۴۰۴: ۱۶۳/۳). آیت‌الله مکارم نیز معتقد به اطلاق است و این که هیچ دلیل بر انحصار به اموری خاص نداریم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷/۲۰۲).

بررسی و مقایسه:

سیاق آیات زمانی محقق است که دلیلی بر خلاف آن نباشد و ظاهر آیه که «مطلق» است، دلیل است بر این که سیاق مذکور (مسئله خانوادگی)، مؤثر نیست و عبارت (النبي اولى بالمؤمنين...) کلی و مطلق است و موضوع مورد اشاره در سیاق آیات گذشته، تنها بخشی از افراد و مصادیق این کلی می‌باشد؛ نه این که بتواند جلوی اطلاق آن را بگیرد و آن را بر خلاف ظاهرش، محدود سازد. به این ترتیب معنای «اولویت» این است که فرد مسلمان هر جا امر را دایر بین حفظ منافع رسول (ﷺ) و منافع خود دید، باید منافع رسول (ﷺ) را مقدم بدارد و رسول در هر حق و نفعی که مؤمن برای خودش قائل است (حفظ جان، دوست داشتن، قائل شدن به حرمت خود، استجاب دعوت، کاربست اراده) مقدم بر اوست. بر همین اساس، علامه تصریح می‌کند: «و كذا النبي (ﷺ) اولى بهم فيما يتعلق بالأمور الدنيوية أو الدينية كل ذلك لمكان الإطلاق في قوله: «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و نظر کسانی هم که گستره اولویت حضرت را به اموری چون «دعوت» محدود کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۴: ۱۶۳/۳)، رد می‌شود، چون آیه مطلق است، همه شئون دنیایی و دینی را شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۲۷۶).

همین دلیل در مورد امور اجتماعی نیز گویای نادرستی برداشت نهضت آزادی و «عدم اختصاص اولویت به مورد مذکور» است. آیت‌الله مکارم با عنایت به این مؤلفه، معتقد است «گرچه بعضی مفسران، آن را به مسئله تدبیر امور اجتماعی یا اولویت در مسئله قضاوت و یا اطاعت فرمان، تفسیر کرده‌اند، اما هیچ دلیلی بر انحصار نداریم و تفسیر

آن در بعضی روایات، حتی به مسئله «حکومت» یکی از شاخه‌های اولویت است. بنابراین، پیامبر در همه مسائل (اجتماعی و فردی و حکومت، و هم قضاوت و دعوت)، از هر انسانی نسبت به خودش اولی، و اراده اش مقدم بر خواست فرد می‌باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷/۲۰۲). وی در ادامه توضیح می‌دهد که حضرت معصوم است و جزء صلاح جامعه و فرد را در نظر نمی‌گیرد و تابع هوی و هوس نیست و منافع خود را بر دیگران مقدم نمی‌شمرد. بدین روی، مسئله استبداد و خود رأیی و... نیز که در متن شبهه نهضت آزادی مطرح بود، در مورد حضرت منتفی است.

مطالعه حاضر در کنار دیگر دستاوردهای علمی در حوزه سیاق آیات نشان می‌دهد که گستردگی «سیاق آیات» به گونه‌ای است که در همه موضوعات سیاسی قابل رصد است؛ برداشت‌های سیاسی نیز در حیات اجتماعی و سیاسی نقشی پررنگ و حضوری جدی دارند. این دو، اهمیت دست‌یابی به برداشت‌های صحیح و معتبر را تبیین می‌کند و نقش اساسی آشنایی با آسیب‌های استفاده از سیاق آیات یا غفلت از آن‌ها در قلمروی موضوعات سیاسی را توضیح می‌دهد. گستردگی حضور سیاق آیات، چنان است که از مسئله منشاء ولایت و رهبری و مشروعیت حکومت؛ پیوند یا جدایی حکومت و سیاست از دین و قرآن؛ شیوه‌های اعمال ولایت و استبدادی یا غیر استبدادی بودن آن؛ تا امور به ظاهر اقتصادی (مانند خمس) و... که دارای وجه سیاسی‌اند را شامل می‌شود. برداشت‌های آسیب دیده از منظر نادیده گرفتن سیاق آیات یا استفاده غلط از آن‌ها تأثیرات مخربی بر فهم سیاسی از قرآن و تعیین مسیر حیات سیاسی برجای می‌گذارد؛ گاهی همین برداشت‌ها پشتیبان فرضیه‌ها و نظریه‌هایی همچون جدایی دین از سیاست قرار می‌گیرند؛ و گاهی می‌توانند منجر به خلط شئون پیامبر (ﷺ) و نفی شأن حکومتی وی شوند، به گونه‌ای که برداشت کننده، رسالت پیامبر (ﷺ) را بی‌ارتباط با امور اجتماعی و... تصور کند؛ اولویتش را در امور سیاسی زیر سؤال ببرد و آیات و آموزه‌های سیاسی در سایه برداشت‌های بی‌اعتنا به سیاق آیات ماهیت سیاسی خود را از دست بدهند و... این همه، گویای اهمیت قاعده سیاق آیات است و این که باید آسیب‌ها در حوزه سیاق آیات شناسایی شود تا ضمن وصول به برداشت‌های سیاسی معتبر، بتوان حیات سیاسی قرآن محور را پیش گرفت.

نتیجه

الف. خلاصه تحقیق:

تحقیق با هدف اثبات عینی آسیب دیدگی برخی برداشتهای سیاسی از منظر بی توجهی به سیاق آیات یا استفاده نادرست از آن‌ها، برداشت‌ها در عرصه «قاعده سیاق آیات» را در دو بخش «برداشت با غفلت از سیاق آیات» و «برداشت بر اساس استفاده نامعتبر از سیاق آیات» را سامان داد.

در بخش اول سه نمونه عینی از برداشت‌ها را مقایسه، و نمونه‌های آسیب دیده معرفی شد:

۱. عاری پنداری قرآن از مفاهیم سیاسی موجب برداشت جدایی دین از سیاست شده است.

۲. خلط شئون پیامبر، برداشت نفی شان حکومتی حضرت را در پی داشته است

۳. غفلت از سیاق آیات در کنار سیاق جملات و قرائن نقلی، برداشت استبداد پیامبر (ﷺ) را موجب شده است.

در بخش برداشت بر اساس استفاده نامعتبر از سیاق» نیز مقایسه مذکور نسبت به سه مؤلفه مهم انجام گرفت.

۴. مراد از ولی در آیه بدون وجود ملاک وحدت موضوع، تعیین شده است.

۵. گستره خمس به رغم ناتوانی سیاق از تخصیص عموم آیه تعیین شده است.

۶. به رغم ناسازگاری سیاق با اطلاق ظاهر، آیه بیگانه از اختیارات سیاسی و حکومتی پیامبر (ﷺ) معرفی شده است.

ب. بخشی از دستاورد تحقیق:

۱. نمونه‌هایی از معیارها و مولفه‌های لازم برای کاربست معتبر سیاق آیات ارائه شد که براین اساس، لازم است برداشت کنندگان در مسیر برداشت سیاسی به این مؤلفه‌ها توجه نمایند.

۲. مقاله در پی معرفی جامع معیارهای مذکور نیست، اما معرفی نمونه‌های مورد اشاره آغازی برای پژوهش و معرفی این معیارها است.

فهرست منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰): «التحریر و التنویر»، بیروت: موسسه التاریخ.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶): «لسان العرب»، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۳. آریو، مکه (۱۳۴۶): «جامعه و حکومت»، ترجمه ابراهیم علی کنی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
۴. اسعدی، محمد (۱۳۸۹): «آسیب شناسی جریان‌های تفسیری»، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول.
۵. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵): «روح المعانی»، بیروت: دارا لعلیه، بیروت.
۶. ایزدی، مهدی؛ زندیه، نور الدین (۱۳۹۱): «سیاق و سباق در مکتب تفسیری علامه طباطبایی»؛ مطالعات قرآن و حدیث؛ س ۵؛ ش ۲؛ ص ۵ - ۳۳.
۷. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱): «مکاتب تفسیری»، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، چاپ اول.
۸. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۵): «قواعد تفسیر قرآن»، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
۹. بازرگان، مهدی، (۱۳۷۷): «آخرت و خدا»، تهران: موسسه فرهنگی رسا.
۱۰. البلیعید؛ الصادق؛ (۱۹۹۹): «القرآن والتشريع»، تونس: مرکز النشر الجامعی.
۱۱. جعفری؛ محمدتقی؛ (۱۳۸۶): «حکمت اصول سیاسی اسلام»، چ ۳، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ اول.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۳): «ولایت علوی»، قم: نشر اسراء.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۹۹۰): «الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه»، بی‌جا: دار العلم للملایین.
۱۴. حسینی کاشانی، فاطمه مرضیه (تابسان ۱۳۹۳): «آسیب شناسی تطبیق قاعده سیاق در تفسیر آیات قرآن»، نشریه حسنا، قم، سال ششم، شماره ۲۱.
۱۵. خمینی، روح الله (۱۳۷۹): «صحیفه نور»، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، چاپ دوم.
۱۶. درویش، محمد رضا (۱۳۸۱): ماهنامه آفتاب، ش ۲۲.
۱۷. دوورژه، موریس، (۱۳۸۶)، «اصول علم سیاست»، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: موسسه حقوقی میزان، چاپ چهارم.
۱۸. راغب، حسین بن محمد (۱۳۹۲): «معجم مفردات الفاظ القرآن»، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. رجبی، محمود (۱۳۷۹): «روش شناسی تفسیر قرآن»، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، چ اول.
۲۰. رشید رضا، محمد (بی‌تا): «التفسیر القرآن العظیم الشہیر بتفسیر المنار»، بیروت: دار المعرفه.
۲۱. زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله (۱۴۱۰): «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دار المعرفه.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۴): «الکشاف»، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۳. سها، «نقد قرآن»؛ (نسخه اینترنتی).
۲۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان»، تهران: ناصر خسرو.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، تهران: دار التراث العربی.
۲۷. عابدی، محمد (۱۴۰۰): «مبانی سیاست از منظر قرآن»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. عالم، عبد الرحمان (۱۳۹۱): «بنیادهای علم سیاست»، نشر نی، تهران.
۲۹. عبد الرازق، علی (بی‌تا): «الاسلام و اصول الحکم»، مصر: بی نا.
۳۰. عظیمی فر، علی رضا (۱۳۸۸): «قرآن و امامت اهل بیت (علیهم السلام)»، قم: انتشارات مهر امیر المومنین، چ اول.
۳۱. فاکر، محمد (۱۴۲۸): «قواعد التفسیر لدی الشیعه و السنه»، تهران: مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیه التابع للمجمع العالی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، چ اول.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر (بی‌تا): «التفسیر الکبیر»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴): «کتاب العین»، به کوشش مخزومی و دیگران، قم: اسوه.
۳۴. قابل، احمد (۱۳۸۱)، ماهنامه جامعه نو، ش ۱۱.
۳۵. قاسمی، علی محمد (آبان ۱۳۸۲): «آسیب شناسی فهم قرآن از منظر اهل بیت (علیهم‌السلام)» فصلنامه معرفت، شماره ۷۱.
۳۶. قاضی زاده، کاظم: (۱۳۸۶) «سیاست و حکومت در قرآن»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ سوم.
۳۷. قرطبی، محمد الانصاری (۱۳۶۴)، «الجامع لاحکام القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
۳۸. کالین های (۱۳۹۵): «درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی»، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: انتشارت نشر نی، چ ششم.
۳۹. مظفر، محمد رضا (۱۴۱۲): «اصول الفقه»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۰. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: موسسه انتشارات اسلامی.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶): «آیات ولایت در قرآن»، قم: نسل جوان، ج ۳.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۳. مهاجرنیا، محسن، (۱۳۹۳): «فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۴۴. مولی محسن فیض کاشانی (۱۳۹۹): «تفسیر صافی»، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۴۵. نصرالله پور علمداری، ابراهیم (۱۳۹۱)، «تعامل سیاق با روایات در تفسیر المیزان»، حدیث اندیشه، شماره ۱۳.
۴۶. نصیری، علی (۱۳۸۷): «معرفت قرآنی»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۷. نهضت آزادی ایران (۱۳۷۶): «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه»، تهران: نهضت آزادی ایران.
۴۸. آسیب شناسی برداشت‌های سیاسی از آیه «اکمال دین»، (<https://www.ibna.ir/html.alar.vdcci-qim۲bqosa>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References:

The Holy Quran

Nahj al-Balagha

1. Ibn Ashur, Muhammad Ibn Tahir, (1420): "Al-Tahrir wa Al-Tanweer", Beirut: Al-Tarikh Institute.
2. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1416): Arab Language, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Foundation.
3. Ariyo, Mak, (1346): "Society and Government", translated by Ebrahim Ali Keni, Tehran: Translation and Publishing Company.
4. Asaadi, Mohammad (2009): "Pathology of interpretive flows", Tehran: Hozah and University Research Institute, 1.
5. Alousi, Seyyed Mahmoud, (1415): "Rooh al-Mani", Beirut: Dar al Elmia.
6. Yazidi, Mahdi; Zandieh, Nooruddin (2012): The context in the interpretive school of Allameh Tabatabai, Quran and Hadith studies; Q5; Sh2; pp. 33-5;
7. Babaei, Ali Akbar (1381): Tafsir schools, Hozha and University Research Institute, Tehran: Smit, first edition.
8. Babaei, Ali Akbar (2015): "Rules of Qur'an Interpretation", Tehran: Hoza University and Semit Publications.
9. Bazargan, Mehdi, (1377): "The Hereafter and God", Tehran: Rasa Cultural Institute.
10. Al Bala'id; Al-Sadiq; (1999): "Al-Qur'an and Shari'i", Tunis: Al-Nashar Al-Jami'i Publishing Center.
11. Jafari; Mohammad Taghi; (1386): Hikmat Usul al-Islam, Vol. 3, Tehran: Allameh Jafari Works Editing and Publishing Institute, first edition.
12. Javadi Amoli, Abdullah, (2013): "Alavi province", Qom: Esra Publishing House.
13. Johari, Ismail bin Hammad, (1990): "Al-Sahah Tajul-Lagheh and Sahah Al-Arabiyyah", B.I.: Dar Al-Alam Lalmlayin.
14. Hosseini Kashani, Fatemeh Marzieh (Summer 2013): "Pathology of applying the rule of context in the interpretation of Qur'anic verses", Hosna magazine, Qom, year 6, number 21.
15. Khomeini, Ruhollah (1379): "Sahifa Noor", Tehran: Institute for Editing and Publishing Imam's Works, 2nd Ch.
16. Darvish, Mohammad Reza (1381): Aftab Asfand Magazine 81, Vol. 22, pp. 31-33.
17. Duvorjeh, Maurice, (2006), "Principles of Political Science", translated by Abolfazl Ghazi, Tehran: Mizan Law Institute, , ch. 4.
18. Ragheb, Hossein bin Muhammad (2012): Vocabulary of words of the Qur'an, Beirut: Dar al-Katab al-Arabi.
19. Rajabi, Mahmoud (1379): "Methodology of Qur'an Interpretation", Tehran, Hohza Research School and Wa smat University , Ch I
20. Rashid Reza, Muhammad (Baita): "Al-Tafsir al-Qur'an al-Azeem al-Shahir in Tafsir al-Manar", Beirut: Dar al-Marafa.
21. Zarkashi, Badr al-Din Muhammad bin Abdullah (1410): "Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an", Beirut: Dar al-Marafa.
22. Zamakhshari, Mahmoud bin Umar (1404): "Al-Kashaf", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
23. Saha, "Criticism of the Qur'an; (Internet version).
24. Tabatabaei, Mohammad Hossein (2010): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut Al-Alami Publishing House.
25. Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372 Majma Al Bayan, Tehran: Nasser Khosrow.

26. Tusi, Muhammad bin Hasan (Beta): "Al-Tabian fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Dar al-Tarath al-Arabi.
27. Abedi, Mohammad (1400): Basics of politics from the perspective of the Quran, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
28. Alam, Abdur Rahman (2012): Foundations of Political Science, Tehran: Nei Publishing House.
29. Abd al-Raziq, Ali (Baita): Islam and Usul al-Hukm, Eygept: Bina.
30. Azimi Far, Ali Reza (1388): "The Qur'an and the Imamate of Ahl al-Bayt (a.s.)", Qom: Mehr Amirul Mominin Publishing House.
31. Fakir, Muhammad (1428): Al-Qa'wad al-Tafsir in the sight of Shia and Sunnies, Tehran: Center for Research and Al-Darsat Al-Alamiya, affiliated to the General Assembly for the Approximation of the Islamic Religions, Chapter I.
32. Fakh Razi, Muhammad bin Omar (Bita): "Al-Tafsir al-Kabir", Beirut: Dar Ihya Al-Trath al-Arabi.
33. Farahidi, Khalil bin Ahmad (1414): arrangement of Kitab al-Ain, by the efforts of Makhzoumi and others, Qom: Oswah.
34. Qabal, Ahmad (2001), New Society Monthly, No 11. , p. 6
35. Ghasemi, Ali Mohammad (November 2012): "Pathology of understanding the Qur'an from the perspective of Ahl al-Bayt (PBUH)" Marfat Quarterly, No. 71.
36. Ghazizadeh, Kazem: (1386) "Politics and Government in the Qur'an", Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought, 3rd Ch.
37. Qurtobi, Mohammad Al-Ansari (1364), Al-Jaami Li Hukm Al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow.
38. Kalin Hai (2015): "A critical approach to political analysis", translated by Ahmad Golmohammadi, Tehran: Nei Publishing House, 6th edition.
39. Muzaffar, Mohammad Reza (1412): "Principles of Fiqh", Qom: DaftarTablighat Eslami.
40. Marafet, Mohammad Hadi (1415): "Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an", Qom: Islamic Publications Institute.
41. Makarem Shirazi, Nasser (1386): Aayat Velayat in the Qur'an, Qom: Nasl Jawan, ch. 3.
42. Makarem Shirazi, Nasser (1371): Noomuneh Commentary of the Quran, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiya.
43. Mohajernia, Mohsen, (2013): Ayatollah Khamenei's political philosophy, Tehran: , Research Institute of Islamic Culture and Thought.
44. Molly Mohsen Faiz Kashani (2019): "Tafseer Safi", Beirut: Al-Alami Press Institute.
45. Nasrullah Pour Alamdari, Ibrahim (2013), "Interaction of Context with Hadiths in Tafsir al-Mizan", Hadith Andisheh, No. 13.
46. Nasiri, Ali (1387): "Qur'anic knowledge", Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
47. Iran's Freedom Movement (1376): detail and analysis of Wilayat al Faqih Law, Tehran: Iran's Freedom Movement.
48. Pathology of political perceptions from the verse "Akmal Din", (<https://www.ibna.ir/vdcci0qim2bqos8.ala2.html>)